

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال پنجم، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۹۳

صفحات: ۴۰-۲۳

تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۹/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲۴

بررسی تطبیقی شخصیت «سودابه» در «شاهنامه فردوسی» و «لیدی مکبث» در «مکبث شکسپیر»

نگین حیدری زاده*

چکیده

فردوسی شاعر نامدار ایرانی و شکسپیر شاعر و نویسنده بزرگ انگلیسی، به فاصله تقریباً ۶۰۰ سال خالق شاهکارهای برجسته و پر از رمز و راز شده اند که هر دو نیز از شهرت و اعتبار جهانی برخوردارند. در آثار فرا ملی آن‌ها، احترام به انسانیت و مردمی موج می‌زند. در هر دو اثر حماسه‌های قهرمانی و دلاوری زیادی وجود دارد. هدف از نوشتن این مقاله نشان دادن نقش زن در این دو اثر ادبی است که انتخاب آن بدلیل شباهت‌های بین طینت این دو زن است از جمله: پلیدی، حيله گری و گستاخی آنان که تأثیر زیادی بر عملکرد همسرانشان داشته و موجب جنگ، خونریزی و قتل شده است و یا بدنبال خود مختاری و قدرت بوده‌اند. نگارنده در این مقاله سعی دارد وجوه تشابه و تمایز دو شخصیت «سودابه» در شاهنامه به عنوان زنی خیانت کار، حسود، انتقام جو و وسوسه گر و ازسوی دیگر «لیدی مکبث» در یکی از تراژدی‌های شکسپیر به نام «مکبث» که داستان غم انگیزی است و در آن کینه، حسد، انتقام، خیانت، آزار و شکنجه‌های روحی و جسمی شخصیت‌های داستانی وجود دارد را نشان دهد.

کلید واژگان: سودابه، لیدی مکبث، فردوسی، شکسپیر، شاهنامه.

مقدمه

در ابتدا چون این مقاله تطبیقی است نگارنده به اهمیت ادبیات تطبیقی در ادبیات جهان اشاره ای مختصر دارد. با توجه به این نکته که به کمک ادبیات تطبیقی می توانیم وجوه تشابه و یا تفاوت آثار ادبی در زمانها و ملل گوناگون را مورد بررسی قرار دهیم و با در نظر گرفتن این جنبه مهم که در ادبیات تطبیقی میتوانیم نمونه ای مشابه اثر ادبی خاصی را در زبان دیگر در قرون ماقبل و یا بعد آن بیابیم و در عین حال دیدگاههای افراد گوناگون را در می یابیم، می توان به نگاه خاص خود و اهمیت دادن به این نوع ادبیات پی ببریم. از سویی با ارتباطات گسترده ی کشورها و ذهن کنجکاو انسان امروزی گستردگی ادبیات بیشتر شده و موجب بوجود آمدن ادبیات تطبیقی شده است که در آن می توان مقایسه و سنجش ادب ملی را با ادب سرزمین های دیگر مورد مطالعه علمی قرار داد. ادبیات تطبیقی شاخه ای از نقد ادبی است که روابط ادبی ملت های مختلف را با هم مقایسه میکند و از نفوذ ادبیات ملتی در ادبیات ملت دیگر سخن می گوید و این نوعی انعکاس از اقوام گوناگون جهان در یکدیگر است. همانطوری که شیرین بهبودیان در مقاله ی خود با نام «جایگاه ادبیات تطبیقی در زبان و ادبیات فارسی» بیان کرده است نفوذ ادبی را می توان به دو دسته تقسیم کرد، الف- نفوذ شاعران و نویسندگان کشوری در نویسندگان و شاعران همان کشور، مانند تأثیر نظامی، فردوسی و سعدی در شاعران معاصر و یا بعد از آنها است. ب- نفوذ شاعر یا نویسنده یا ادبیات ملتی در شاعر یا نویسنده یا ادبیات ملت دیگر مانند تأثیر حافظ بر گوته، سعدی بر امرسون و یا مشابهات تک رخداد در دو اثر بزرگ مانند کشته شدن سیاوش و مکبث و نقش زنان در این آثار است. پس می توان نتیجه گرفت که نه تنها فرهنگ های مختلف بر هم تأثیر گذار هستند بلکه ادبیات ملت ها هم بر یکدیگر اثر گذار هستند. پس در واقع ادبیات تطبیقی نشان دهنده نوعی مبادله ی فرهنگی در درون و در بین ملل گوناگون است.

ابوالحسن نجفی (۱۳۸۷) به عنوان محقق و مدرس دانشگاه در سخنرانی خود با عنوان «وضعیت ادبیات تطبیقی در ایران»^۱ این نکته ی را بیان کردند که: موضوع ادبیات تطبیقی از همان جایی آغاز می شود که تاریخ ادبیات ملی به پایان می رسد پس بنابراین حرکت به سوی جهانی شدن ادبیات را با در نظر گرفتن ادبیات تطبیقی خواهیم داشت. اهمیت داشتن ادبیات تطبیقی را زمانی در می یابیم که اسکات فیتز جرالده رباعیات عمر خیام را ترجمه کرد و بعد از این رخداد بود که عمر خیام به عنوان شاعر بزرگ ایرانی نه تنها در ایران بلکه در کشورهای دیگر و به زبانهای مختلف شناخته شد و یا معرفی سعدی و حافظ توسط امرسون که موجب سربلندی ما ایرانیان می باشد. ما به عنوان یک فرد فارسی زبان ارزش کار شاعران ایرانی را میدانیم و در این مقاله هم با مقایسه یک اثر فردوسی با اثری از شکسپیر سعی در زنده نگه داشتن شاعر بزرگ ایرانی در کشورهای غربی را داریم که نشان دهنده نقش زن در دو اثر ارزشمند ادبی می باشد.

شیرین بهبودیان در مقاله ی خود می گوید: «در محدوده ادبیات ایرانی، قطعاً یکی از گسترده ترین و غنی ترین آثاری که در زمینه ادبیات تطبیقی، قابلیت تحقیق بسیار دارد، شاهنامه فردوسی است. داستان های متعدد و مختلف شاهنامه فردوسی را در مقایسه با آثار داستانی، حماسی و اسطوره ای ادبیات جهان می توان نمونه ارزشمندی در حوزه ادبیات حماسی دانست. بسیاری از حماسه ها و داستان های اساطیری

روم، یونان، آلمان و فرانسه،... به صورت تطبیقی در کنار شاهنامه قابل تحلیل است.» (بهبودیان ۱۳۸۷: ۴۹) و اولیایی نیا در توصیف شکسپیر بیان نموده است: «یکی از چهره های برجسته که همواره چون نگینی بر انگشتی ادبیات کلاسیک غرب درخشیده، ویلیام شکسپیر است.» (اولیایی نیا، ۱۳۸۹: ۴۵) پس امید است که با تحقیق بیشتر بر روی داستانهای مختلف شاهنامه با آثار و نویسندگان خارجی از کشورهای مختلف بتوانیم نام شاعر بزرگ ایرانی را در صدر شاعران بزرگ کشورهای دیگر که اغلب بعد از او یا به عرصه وجود گذاشته ولی بدون اینکه او را بشناسند در شباهت با او شعر گفته اند، قرار دهیم.

در این مقاله هدف بررسی تراژدی در دو اثر ادبی برجسته ی جهان است و همانطوری که میدانیم تراژدی، داستان غم انگیزی است که در طی داستان قهرمان و ضد قهرمان را روبروی هم قرار می دهد تا اینکه در آخر داستان با مرگ قهرمان درسی به خوانندگان بدهد. مرگ شخصیت اصلی داستان می تواند غم و تاثیر داستان را شدت بخشد و موجب (catharsis) یا تطهیر روحی و روانی شود (آیس لاندر، ۲۰۱۲). ابتدا با نگاهی گذرا به معرفی و موضوع آثار مورد نظر، سپس به بررسی داستان ها و تحلیل شخصیت ها و در نهایت مقایسه آن ها پرداخته می شود.

موضوع اصلی دو اثر

شکسپیر را پدر نمایشنامه نویسی در انگلستان می دانند که آثار خود را از روی تحلیل قوی خلق کرده است و در دوران او تخیلات و اوهام رواج داشت و اعتقاد به ارواح، تقدیر، پیش گوئی جادوگران زیاد بود و چنین عقایدی در سرنوشت قهرمانان آثار شکسپیر هم تاثیر گذار بوده است. موضوع اصلی حماسه های فردوسی شامل: رشادت ها و دلآوری های قهرمانان ایرانی است.

موضوع اصلی نمایشنامه های شکسپیر شامل: حسد، کینه، جاه طلبی، انتقام، دسیسه و حيله گری می باشد بطوریکه انسان های پاک و بی ریا مورد بی مهری، شماتت، و قتل و خونریزی قرار می گیرند. نمایش نامه مکبث نمونه بارزی از بدی مطلق است و شکسپیر اظهار تنفر خود را نسبت به عملکرد بشر نسبت به یکدیگر به نمایش می گذارد. در این اثر خیانت سرانجام به توبه و پشیمانی ختم می شود و نفس عمل خیانت را محکوم می کند. مکبث، دانکن بیگناه را در خواب می کشد. بدین ترتیب آسایش و راحتی بعد از کشتن دانکن برای همیشه از زندگی مکبث و لیدی مکبث بر چیده میشود. شکستن سنت های مقدس و قرار دادهای اجتماعی کاری است که آنها با ارتکاب به جنایت و شاه کشی و آدم کشی به آن اقدام می کنند. مکبث و لیدی مکبث آهو ها (استعاره از زن و فرزند مکداف و یا هر بیگناه دیگری در این داستان) را با بی رحمی سر بریدند. آهو بر درفش سیاوش هم نشانه ای از بی گناهی و پاکی است. آهو مظهر بی گناهی، بی پناهی، ترس و فرار می باشد. جنایت بی رحم هم زمینه را برای انتقام در دو داستان فراهم می کند. انتقام سودابه از سیاوش که برای چندین بار در داستان برای ضربه زدن به سیاوش تکرار می شود و انتقام لیدی مکبث از دنیا و سرنوشت، انتقام مکداف از مکبث وقتی که زن و بچه هایش را می کشد و انتقام مکلم از مکبث همه حاکی از بیرحمی های بشر است. آثار جنایت در هر

دو داستان پاک نمی شود، زیرا در داستان سودابه و سیاوش، بالاخره سودابه اگر در تمام عمرش نتوانست دم به تله بدهد و حق کشی هایی را که درباره سیاوش انجام داد را بپوشاند ولی در آخر داستان رستم با شناختی که نسبت به عملکردهای او داشت با شمشیر او را به دو نیم کرد. در ضمن گناه و افسوس یکی از موضوعات مهم در نمایشنامه مکبث می باشد. وقتی که لیدی مکبث غرق در spot (لکه خون) شده است و نمی تواند آنرا از روی دست خود پاک کند، اعتراف می کند که این لکه های لعنتی از روی دستانش پاک نمی شوند. او می دانست که این دستاورد هیچوقت تمیز نمی شوند. زن و شوهر هر دویشان دچار گناه و افسوس شده اند و موضوع دیگری که تأثیر زیادی بر مکبث و همسرش گذاشته است، جاه طلبی و وسوسه می باشد. این دو صفت عامل کلیدی در تصمیم مکبث و همسرش برای کشتن دانکن می باشد. مکبث به اندازه کافی از خود شناخت دارد تا خطرات این جاه طلبی خود را بفهمد. اما وسوسه و پیش گویی آن جادوگران خیلی بیشتر از آن است که مکبث بتواند وسوسه خود را کنترل کند و در آخر، جاه طلبی و وسوسه می تواند برای هر دو مکبث ها کشنده باشد. (شکسپیر، ۱۸۶۷)

نقش زن در شاهنامه فردوسی

عفت و پارسایی زنان در تمدن ایران باستان زبانزد است و حق اظهار نظر و بیان عقیده در اشعار فردوسی برای زنان، همانند مردان است. زن بخاطر شایستگی ها و استعدادهایش صاحب رأی و نظر است. در آن دوران مردان، جنگجو، سلحشور و دلاور بودند اما مرد سالاری مطلق وجود نداشته بلکه شجاعت و دلیری مردان و زنان، شاعر را برای پیشبرد حوادث داستان هایش تشویق می کرد. بعد از مرگ همسر به عنوان پادشاه، دلاور و یا پهلوان مسئولیت و اجرای دقیق کارها به عهده همسرش بود زیرا او هم از نفوذ خاصی برخوردار بوده است و مانند داستان اسکندر در شاهنامه کسی حق سرپیچی از حکم وی را نداشت. (فخر الاسلام، ۱۳۷۴)

منوچهر اکبری در مقاله خود با نام "شایست و ناشایست زنان در شاهنامه" شهر هروم در شاهنامه فردوسی را که با حضور یکپارچه زنان در کارهای اجرایی کشور نقش دارند را به تصویر می کشد. وی می گوید: "هروم شهری است که بنا به نظر فردوسی یکسر در اختیار زنان بود. شهری که مختص به زنان باشد هنوز هم جهان به خود ندیده است. در آن با تمام سواران، لشکریان، کشوریان، نگهبانان و تمام مشاغل و پست ها نیز در اختیار زنان بوده است" (اکبری، ۱۳۸۰: ۶۶)

شهری آرمانی که از دید زنانه و یا اصالت وجود زن، شهری بی همتا است. نقش زن در ایران باستان از نظر کتایون مزدا پور در مقاله ای با عنوان «شالوده اساطیری شاهنامه» درباره زنان خود سالار نوشته است که "اینان نه زردتشتی و نه آریایی بوده اند ولی تأثیر زیادی بر زندگی مردم ایران باستان داشته اند". (مزدا پور ۱۳۶۹: ۵۴) پس این نوع ادبیات بر روی فردوسی هم تأثیر گذار بوده که توانسته زنان بزرگی مانند منیژه، رودابه، تهمینه، فرنگیس، جریره، گردآفرین و کتایون را بیافریند و در ضمن همه ی زنان بیگانه ای که با سرداران ایرانی ازدواج می کنند از صفات عالی انسانی و کمالات برخوردارند به جز سودابه که

نتوانست جانب نیکی و بزرگی را بخاطر خودرأی بودن نگه دارد. سودابه تنها زنی بود که در شاهنامه به بدی یاد شده است. رستم در وصف سودابه به کیکاووس می گوید:

کسی کو بود مهتر از انجمن کفن بهتر او را ز فرمان زن
سیاوش ز گفتار زن شد به باد خجسته زنی کو ز مادر نژاد
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۷۲)

به اعتقاد محمدعلی اسلامی ندوشن (۱۳۸۱) داستان عشق های شاهنامه (به غیر از مورد سودابه) در عین برهنگی، بسیار پاک و نجیبانه اند. زن در شعر فردوسی نقش تاریخی دارد. می توان گفت که در همه داستان های فردوسی نقش و تأثیر زن در ساختار و پیشرفت داستان چشمگیر است. زن از نوعی احترام و منزلت و بزرگی برخوردار بوده است. فردوسی جایگاه والایی را برای زن در نظر دارد و به او هویتی خردمندانه، هنرمندانه و صاحب رأی می دهد و گاهی اوقات هم زنان بخاطر داشتن این ویژگی ها می توانند فتنه انگیز شوند و این بدین معنا نیست که آنها را خوار و ذلیل نشان دهد بلکه از روی زیرکی و باهوشی به خطا می روند.

زنان در شاهنامه اغلب از نظر نحوه زندگی، عواطف، رفتار با شوهر و فرزند شبیه یکدیگرند. معدود زنانی را می توان پیدا کرد که ویژگیهای شخصیتی و خاصی را از خود نشان دهند. اما شرورتین و نابکارترین زن شاهنامه سودابه است که در بدو ازدواج به همسرش کیکاووس وفادار است و حتی او را از توطئه پدرش آگاه می کند و وقتی در بند شاه هاماوران می افتد سودابه یار و غمخوار او می شود و برای شوهر خود گریه و زاری می کند. ولی او شیفته ی ناپسری خود می شود و عشقی ممنوع را هوسبازانه در دل می پرورد و آنگاه که سیاوش را همراه خود نمی یابد برای او حيله می سازد و حتی تا پای مرگ، جوان معصوم را می کشاند بطوری که کیکاووس:

بر آشفست سودابه را پیش خواند گذشته سخن ها برو بر براند
که بی شرمی و بد بسی کرده ای فراوان دل من بیازرده ای
بخوردی و بر آتش انداختی بدین گونه بر جادویی ساختی
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۰۷)

و این خودگواه حيله گری وی تا زمان مرگ سیاوش است و بد جنسی او را نشان می دهد. (حمیدی، ۱۳۸۴)

نقش زن در مکبث شکسپیر

شکسپیر در این اثر با دیدی مثبت نسبت به آزادی زن، به لیدی مکبث این قدرت و توان را داده است که هم شأن و رتبه مکبث در فعالیتهای اجتماعی شرکت کند و نقشی مؤثر در تغییر و تحول جامعه داشته باشد و لیدی مکبث هم نقش اغوای مکبث را بصورت کارآمدتر به پایان می رساند. شاید بتوان گفت که لیدی مکبث یک شخصیتی است که برای حمایت از الیزابت ملکه انگلستان بکار گرفته شده است

و نشان دهنده‌ی این است که خودکشی لیدی مکبث و کشتن مکبث سرانجام کسانی است که به نوعی در مخالفت با الیزابت ملکه انگلستان هستند. فطرت بدذاتی مکبث و لیدی مکبث فطرتی است که باید محکوم به نیستی شود چون مخالف قرار دادهای اجتماعی عمل کرده‌اند. هلن اولیایی نیا در مقاله خود "شکسپیر نویسنده و روان شناس" می‌گوید: "قالب کلی داستان براساس همان اسطوره قدیمی سقوط آدم، و سوسه‌های نفسانی، فریب انسان و تسخیر روح او به وسیله شیطان است، همان قالبی که در "دکتر فاوست" نیز تکرار می‌شود." (اولیایی نیا، ۱۳۷۱، ۱۳۵) یعنی هر دو شخصیت روح خود را به شیطان می‌فروشند. وی مکبث را معصوم نمی‌داند به این دلیل که او خود را تسلیم نفسیاتش می‌کند و از عواقب گناه و جنایت خود کاملاً آگاه است. و در آخر اولیایی نیا از نقش همسر مکبث می‌گوید که باعث جرعه‌های جاه طلبی در او می‌شود.

جاه طلبی مکبث و سوسه همسرش که او را بزدل و نامرد می‌خواند بالاخره او را تسلیم می‌کند و باهم نقشه قتل دانکن را می‌کشند. پیش بینی جادوگران که توشاه خواهی شد، این سخن لیدی مکبث را بدنبال دارد که تو جرأت داشته باش و هر چه را بطلبی به آن دست می‌یابی. اما با قتل دانکن او دچار بی‌خوابی، شک و بدگمانی، وحشت و کابوس می‌شود. مکبث از ترس از دست دادن پادشاهی مرتکب قتل‌های مکرر می‌شود: پادشاه را می‌کشد، زن و فرزندان مکداف را به قتل می‌رساند، سربازان شاه را می‌کشد، فرزند بانکو را به قتل می‌رساند. لیدی مکبث هم دست به خودکشی می‌زند شاید به این دلیل که به شناخت رسیده بود و به پوچی زندگی و این قتل‌های مکرر پی برده بود و راز تنهایی اش را کشف می‌کند. شکسپیر در قرن شانزدهم توانست تصویری متفاوت از شخصیت‌های تراژدی خود بسازد. او توانست سایه‌ای از انسان مدرن و معاصر را که غوطه و در آشفته‌گی زندگی است پیش بینی کند، ولی آیا چنین انسان‌هایی همانند انسان مدرن می‌توانند مشکل خود را حل کنند؟ نکته‌ی مهم این است که عدم استفاده از عقل نمی‌تواند رهگشای آدمی باشد. لیدی مکبث با ترغیب نفس اماره می‌خواهد با قدرت و شجاعت مکبث را برای به انجام رساندن قتل، قوت بیشتری ببخشد. آیا لیدی مکبث همان هویت درونی مکبث است که می‌تواند آتش آرزوها را در دل مکبث شعله و رتر سازد؟ پس در نهایت مکبث در نتیجه بی‌عقلی مرتکب عمل شر می‌شود و بدنبال عقل لیدی مکبث می‌رود که این یعنی به اثبات رساندن آرزوها و بدنبال شر، گناه و خیانت رفتن.

مقایسه شاهنامه با مکبث

«شاهنامه» همواره یکی از عالی‌ترین آثار حماسی جهان است. «مکبث» نیز یکی از مهمترین آثار شکسپیر است و موضوع آن از دلاوری و شجاعت اقتباس شده است. داستان با ورود مردی آغاز می‌شود که می‌تواند تحت سوسه‌ها و یا پلیدی یک زن قرار گیرد. لیدی مکبث می‌تواند عامل مهم این سوسه‌گری‌ها باشد. باید بدانیم که مرکزیت داستان مکبث خودخواهی و زیاده‌خواهی بانو مکبث است. وقتی که مکبث در اول داستان از عجزها و پیشگویی‌های آنها می‌گوید آتش درونی زنش را

به یکباره روشن می‌کند که این آتش تا زمان مرگش هنوز شعله ور است و خاموش نمی‌شود. از طرف دیگر مرکزیت داستان شاهنامه همان زن هوسباز و نادان، یعنی زن پادشاه ایران و یا نامادری سیاوش است که بعد از شنیدن جواب رد از سیاوش موجبات درگیری او را فراهم می‌کند و در آخر هم رشادت‌های سیاوش دلیل حسادت اجداد سودابه و باعث مرگ وی می‌شود. سیاوش برای فرار از خشم و نفرین سودابه با دشمن خود یعنی افراسیاب از در آشتی درمی‌آید و به توران زمین می‌رود، افراسیاب هم دختر خود فرنگیس را به او می‌دهد و او را پادشاه یکی از ایالت‌های بزرگ خود می‌کند. ولی گرسیوز برادر افراسیاب بر سیاوش رشک می‌ورزد و افراسیاب را نسبت به سیاوش بدبین می‌کند. و بر اثر دسیسه گرسیوز افراسیاب سیاوش را به قتل می‌رساند.

شبهات‌های دو اثر:

در هر دو اثر ایرانی و انگلیسی عملکرد دو همسر پادشاه بسیار همسان است. در هر دو تراژدی، همسران پادشاهان اهریمنانی بودند که در صدد فریب دادن، پیمان شکنی و جاه‌طلبی بودند. در اثر فردوسی، به تحریک سودابه و به فرمان کیکاووس آتشی را برپا می‌کنند و شاهزاده سیاوش که بیگناه است و فریب‌دلربایی‌های سودابه را نخورده و به عبارتی تن به کام جویی‌های او نداده است - باید از آن آتش بگذرد و بدلیل پاکی توانست از آن آتش دوزخی بگذرد ولی در این جا تأکید بیشتر بر روی ذات بد سودابه است که این تراژدی را به پیش می‌برد و می‌تواند صحنه مرگ سیاوش را بسازد. و در اثر شکسپیر، لیدی مکبث عامل اغوا و فریب مکبث است.

به هر حال، سودابه و لیدی مکبث دست به یک بازی خطرناک می‌زنند وزیر کانه و قدم به قدم پیش می‌روند. همانطوری که سودابه بر آن است تا به هر قیمت شده سیاوش را به دست آورد، لیدی مکبث هم مصمم است که تخت پادشاهی را تصاحب کند غافل از اینکه شکسپیر قدرت جبر را قوی‌تر از قدرت انسان می‌بیند. نکته‌ی دیگری که در قیاس دو داستان باهم وجود دارد این است که در داستان سیاوش، گناهکار و مسبب اصلی رنج سیاوش، سودابه است و در داستان مکبث، دو سوسه‌ی درونی در وجود مکبث و لیدی مکبث موجبات عذاب و گمراهی آنان شد. گفته‌اند که این اتفاقات در داستان خود میتواند مجازات روزگار برای خطای زیاده‌خواهی انسان شود، چیزی که روزی او نیست ولی برای داشتن آن دست به هر کاری می‌زند و باید قبول کنیم غرور بیش از اندازه آدم را به سمت تباهی و نابودی می‌کشاند. خودخواهی انسان را به هلاکت می‌رساند. لیدی مکبث، زنی بدطینت، که با فریبکاری همانند جادوگران، مکبث را جادو می‌کند و او را ترغیب می‌کند که دست خود را به خون آلوده کند. کشتن نفس انسان گناهی بزرگ است که به خاطر اهمیت داشتن این کار زشت و ناپسند، مکبث دچار کابوس می‌شود. پس نتیجه می‌گیریم که خودخواهی و زیاده‌طلبی می‌تواند آن صمیمیت بین افراد و پاکی و بی‌ریایی را از بین ببرد.

خلاصه ای از داستان سودابه و سیاوش

در شاهنامه، تراژدی سیاوش داستانی آشنا است. قهرمانی که از نظر زیبایی و رشادت و پهلوانی و دلاوری زبانزد است او مرامی روحانی دارد، تمایل به صلح و آرامش و عرفان دارد ادمی پاک و بی ریا که بر درفشش تصویر آهو دارد. او جوانی است که به ناحق کشته می شود و از خونش گیاهی می روید که آن را پر سیاوشانش می نامند. در این مقاله، نویسنده تأکید بر نقش سودابه در داستان سیاوش دارد برای اینکه ذات پلید سودابه را نشان دهد و بگوید سودابه که بود و چه کاری انجام داد. آیا او توانست به هدف خود نائل آید؟ و در پاسخ به این سوالات در می یابیم که سودابه زنی توطئه گر و دسیسه چین بود که سعی در اغوای سیاوش دلاور داشت غافل از اینکه سیاوش نه تنها در دلاوری قهرمان است بلکه در پاکی و طهارت هم نیک چهره و نیک سیرت است. سودابه نامادری سیاوش است که دختر شاه هاماوران (افراسیاب) می باشد که بعد از لشکرگشایی به هاماوران، کیکاووس (پدر سیاوش) در صدد فتح آنجا است که وقتی وصف زیبایی سودابه به گوش کیکاووس می رسد به افراسیاب پدر سودابه می گوید:

پس پرده تو یکی دختر است شنیدم که تخت مرا در خوراست
که پاکیزه چهر است و پاکیزه تن ستوده به هر شهر و هر انجمن
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۷۷)

افراسیاب که نه می خواست یگانه دخترش را بدهد و نه یارای پیکار با کیکاووس را داشت، سودابه را می خواند و ماجرا را برای او شرح می دهد ولی سودابه به رغم مخالفت پدر می گوید که کیکاووس شهریار جهان است و همسری او برای من افتخار است و بدین ترتیب سودابه همسر کیکاووس می شود. اما شاه هاماوران کینه کیکاووس را در دل می پروراند و در یک دعوت مهمانی، شاه را همراه با بزرگان ایران به بند می کشد و در اینجا سودابه شیون می کند که:

جدایی نخواهم ز کاوس گفت اگر چه ورا گور باشد نهفت
چو کاووس را بند باید کشید مرا بی گنه سر بیاید برید
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۳۰)

و بدین ترتیب کیکاووس و یارانش آزاد می شوند. تا این جای داستان تمثیلی که از سودابه در ذهن خوانندگان بوجود می آید او را زنی زیبا، مظهر فداکاری، شهامت، وفاداری، باهوش و با درایت می یابند که این جنبه مثبت وی می باشد. تا این که روزی سیاوش همراه با رستم وارد کاخ پادشاهی می شوند. سیاوش جوانی برنا، زیبا چهره، با شهامت و با رشادت است مادر وی هم از تورانیان و تبار گرسیوز (برادر افراسیاب) بوده که در زمان زایمان سیاوش مرده است و از آن به بعد رستم سیاوش را بزرگ می کند و حالا با اجازه ی کیکاووس در قصر شاهی ظاهر می شود.

در همان اولین نگاه سودابه عاشق دلباخته او می شود. و او را در خفا به شبستانش می خواند و چون سیاوش از فرمان او سرباز می زند سودابه با مکر و حيله و در نقش زنی مکار و فریبکار سعی می کند

که خود را بصورت مادری مهربان ظاهر سازد تا اینکه با حيله و نيرنگ توانست او را به شبستان بکشاند. سیاوش که خود هشیار و زیرک است ولی از دانش و زیرکی زنانه می ترسد و در صدد فرار از چنگال زن بدطینت بر می آید که سودابه به او می گوید:

من اینک به پیش تو استاده ام دل و جان به فرمان تو داده ام

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۹۶)

زمن هر چه خواهی همی کام تو برآید نیچم همی از دام تو

رخش تنگ بگرفت و یک بوسه داد بدو کش نبود آگه از ترس و داد

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۰۰)

سودابه سخت در طلب کامجویی از سیاوش است و با خود فکر می کند که اگر این بار سیاوش استقامت کند حيله و نيرنگی برای نابودی وی بسازد. پس او را تهدید میکند که اگر با او هم پیمان نشود روزگارش را تیره و پادشاهی را بر او تباه کند. بالاخره در پایان این تراژدی سیاوش که تسلیم سودابه نمی شود و بعد از اثبات بیگناهی سیاوش و گذر او از آتش، سودابه به هر دسیسه و مکرری متوسل می شود تا از او انتقام بگیرد. و از طرف دیگر پادشاه که یقین دارد که سودابه گناهکار است تصمیم میگیرد سرش را از تنش جدا کند که با وساطت سیاوش، کیکاووس سودابه را می بخشد و خود (سیاوش) به سرزمین توران، که زمانی دشمن ایران بوده و در جنگ با آنان توانسته بود دلاوری خود را نشان دهد، پناهنده می شود و در آنجا با دختر افراسیاب ازدواج می کند ولی گرسیوز (برادر افراسیاب) با همدستی و حيله گری سودابه سعی در براندازی دودمان سیاوش دارد و در آخر هم هر دوی آن ها توانستند سیاوش را در بالای دار ببینند.

همان طوری که بیان شد سودابه در جوانی از حکم پدر سرپیچی کرد و به رغم مخالفت پدر با کیکاووس ازدواج کرد و سپس بعنوان یک زن شوهردار از حکم همسر سرپیچی کرد و در نبود شوهر بدنبال هوسبازی با سیاوش بود. و حتی نتوانست چهره ی مادری مهربان برای فرزندان خود را در شاهنامه بسازد. و به عبارتی احساسات سودابه از روی هوس و سلطه جویی بود تا عشقی خالصانه و پاک، ناپاکی عشق او بود که انتقام را در خود پرورش داد و در صدد هلاکت سیاوش برآمد.

فردوسی به عنوان یک شاعر توانا او را در داستان مجازات و محاکمه نمی کند و همچنین درباره ی او قضاوت نمی کند بلکه سعی میکند عشق سرکش و نامشروع او را به تصویر بکشد و نشان دهد که جای عاشق و معشوق عوض شده اند و در این جا زن عاشق و دلداده و رسواست. فردوسی حقارت و ضعف سودابه را تا آنجا پیش می برد که حتی با مرگ سیاوش هم سودابه نمی تواند از ارزش و بزرگی و عظمت او بکاهد.

با این حال می توان گفت شهرت سودابه در شاهنامه به دلیل مهرورزی وی به شهریار جوان است وی متوجه شد که سیاوش کسی نیست که به خواهش های او جواب مثبت بدهد و او کسی نیست که فریب حيله و نيرنگ های این زن را بخورد و به پدر خود خیانت کند، همان طور که گفته شد زن هوسباز

در صدد برآمد که با تهمت زدن و گناهکار وانمود کردن وی، روزگارش را تباه کند و فرصت پادشاهی را از وی بگیرد. ولی بالاخره سیاوش از تهمت های او رهایی می یابد و همه می فهمند که سیاوش پاکدامن است. وی از بیم نیرنگ ها و دسیسه های نامادری و بدگمانی های پدر بعد از پیروزی بر تورانیان دل از زاد و بوم خود می کند و به دشمن پناهنده می شود و به فرمان همان دشمن هم کشته می شود. بعد از کشته شدن سیاوش نقش رستم پرننگ تر می شود زیرا او سیاوش را مانند پسر از دست داده ی خود دوست می داشت و رشادت و دلآوری را به او آموخته بود پس به کین خواهی سیاوش و برای مجازات رفتار ناشایست نامادری نسبت به او، سودابه را از شبستان بیرون می آورد و در خون می کشد.

خلاصه ای از داستان مکبث

مکبث و بانکو پس از یک نبرد توانستند حاکم کادور را شکست دهند و شاه اسکاتلند را خوشحال کنند. در بازگشت به پایتخت از جنگلی می گذرند که سه عجزوزه را در آن می یابند و مکبث را شاه سرزمین اسکاتلند میخوانند و این حرف توانست نیرویی را در مکبث برای دسیسه و برانداختن شاه برمی انگیزد و همچنین همسرش را در انجام این کار مصمم تر کند. شب با حيله گری همسرش پادشاه را به قتل میرسانند و پسران شاه از ترس کاخ را ترک می کنند و مکبث تاج شاهی را بر سر می گذارد. مکبث ژنرال بانکو را رقیب خود می داند و او را هم به قتل می رساند و پسرش فلسینس فرار می کند. بعد از این اتفاق ها مکبث دچار هزیون می شود و برای یافتن راه حلی نزد سه عجزوزه می رود آنها به مکبث می گویند که «در این دنیا کسی که از مادر زاده شده» (فصیح، ۱۳۷۹: ۳۱۳) به او آسیبی نخواهد رساند. مکبث با تحریک لیدی مکبث، همسر و تمام فرزندان مکداف را به قتل می رساند (مکداف یکی از نیرومندترین لردهای اسکاتلند بود). و در آخر هم لیدی مکبث جواب این بد خواهی ها را با دچار جنون شدن می بیند و سرانجام او می میرد و مکبث توسط مکداف که «از رحم بریده مادر بیرون کشیده اند» (فصیح، ۱۳۷۹: ۳۱۵) با شمشیر سرش را از تنش جدا می کند.

مقایسه سیاوش و مکبث

نقش مرد اول در تراژدی مکبث noble یعنی اصیل و شریف است ولی در پایان داستان یک فرد savage یعنی وحشی می شود. شکسپیر در داستان مکبث، نقش پرننگ لیدی مکبث را به تصویر می کشد که در اینجا تراژدی جنگ و نزاع میان عقل انسان و امیال و اخلاقیات را برای رسیدن به آمال و آرزوهایش و جاه طلبی ها درگیر می کند. در این تراژدی قهرمان داستان ظاهراً مکبث است ولی حوادث داستان را لیدی مکبث با وسوسه های نیرنگ آمیز خود که در آمیخته با وسوسه های زنان جادوگر می باشد برای شعله ور کردن آتش حرص و طمع خود که دامن گیر همه می شود به پیش می برد. خونریزی ها مکبث و لیدی مکبث را به عرصه نخوت، جنون و مرگ می کشاند که نشان دهنده ی داشتن همسری جاه طلب و وسوسه گر می باشد. تحلیل گران در شخصیت لیدی مکبث تضاد بین زنانگی و مردانگی را می یابند. لیدی مکبث سعی می کند غرایز زنانگی خود را که به سمت محبت مادرانه و لطافت است سرکوب کند و به سمت جاه

طلبی، بی رحمی و قدرت بکشاند. این تضاد در کل نمایش نامه وجود دارد و بر پیش پنداشتهای مبتنی بر جنسیت از زمان شکسپیر تا کنون سایه افکنده است. (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۱)

در مقایسه ی دو پادشاه می بینیم که به تخت پادشاهی رسیدن و افکار بلند پروازی را در ذهن خود پروراندن به عنوان یک ویژگی در هر دو اثر مشهود است هر چند بلند پروازی مکبث خیلی بیشتر است بطوری که این بلند پروازی مثل یک دام در سرنوشت او و با او زاده شده است. دلآوری، شجاعت و شهامت یکی از ویژگی های سرداران است که این دو سردار هر کدام به نوعی این ویژگی ها را در درون خود پرورش داده اند. نمایشنامه ی مکبث درباره جنگجویی نجیب زاده و جاه طلب است که مدام در فکر بلند پروازی ها و تخیلات خائنه خود است و اما سیاوش همه صفات دلآوری و شجاعت و شهامت را از استاد بزرگ خود، رستم، که بعد از غم از دست دادن فرزندش او را پسر خود می دانست یاد گرفت. رستم کسی بود که عشق فراوانی به سیاوش داشت و حتی بعد از مرگ سیاوش، سودابه را به خون کشید که نشان دهد او بود که با رفتار فریبکارانه و مکارانه خود موجب شد که سیاوش به تورانیان که دشمن ایرانیان بودند پناه آورد و بدست آنان هم کشته شود سیاوش شاهزاده ای نیک منش بود که قربانی شکنجه و آزار نامادری قدرتمند و پدیری بی اراده و سست شد. کیکاووس اگرچه خود سیاوش رامتهم نکرد، ساده لوحی و زود باوریش مجالی داد تا سودابه برای به دام کشیدن سیاوش دست به کار شود و حتی بعد از ناکام ماندن از اهداف پلیدش هنوز بر روی کیکاووس نفوذ داشت؛ در همترازی میان پسر و همسر در داستان سیاوش آمده است:

چو فرزند و زن باشد و خون و مغز
که را پیش بیرون شود کار نغز
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۰۵)

پاکان در آتش نمی سوزند

در این تراژدی کوه آتش برای سیاوش سرد شد و این یکی از زیباترین بخش های داستان است که نشان می دهد سیاوش برای اثبات بیگناهی خود بی پروا و شجاعانه سلامت از آتش که آتش زهر و کینه سودابه است می تواند عبور کند. شاید بتوان گفت این قسمت از داستان فردوسی اشاره به نسوختن پاکان در آتش دارد که در ادبیات بیشتر کشورها به این معتقدند که پاکان هرگز در آتش نمی سوزند. هر چند شکنجه و آزار شاهزاده از سوی نامادری، سرانجام او را ناگزیر میکند که به دشمنان پدر و اجدادش پناه آورد.

و در تراژدی مکبث جنگل و ارواح یک لایبرنت (پیچیدگی فکری) درونی را برای مکبث می سازد و برای فرار از این راه پر فریب نیاز به یک قدرتی دارد که در درون خود آنرا نمی یابد ولی در کنار خود یک قدرت منفی می یابد که او را در گذر از این راه آشفته تر میکند. مکبث با غرور و سربلندی به تقدیر می خندد وقتی که می گوید تنها کسی که از مادر زاده نشده می تواند مرا وادار به تسلیم کند. ولی شکسپیر با خلق مکداف که از پهلو بدنیا آمده است (سزارین) می تواند این جبر سرنوشت را به اجرا در آورد. همانطوریکه میدانید اساس تفکر فلسفی شکسپیر اعتقاد به جبر است که در آثار خود شخصیت های خود را وادار به تسلیم به جبر میکند. شاید فلسفه فکری شکسپیر در این اثر هنری این است

که آدم بد کار سرنوشتی نا آرام و دردناک دارد. غرور بیش از حد در زندگی مایه نابودی انسان میشود. انسان خودخواه هلاک میشود و لیدی مکبث هم فدای طینت بد خود میشود. این سرنوشت مشابه طالع سودابه است. همانطوریکه در تراژدی مکبث دیدیم قهرمانی و دلیری اصلی ترین انگیزه خودخواهی است. (اسفندی، ۱۳۸۶)

سودابه و ویژگی های او

قبل از اینکه ویژگی های سودابه را بسط دهیم اشارهای به یک سوال مهم داریم که شاید در ذهن خوانندگان شکل گرفته باشد که آیا زن شیطان یا فرشته است؟ آیا زن نماد هوا همسر آدم و یا نماد حضرت مریم است؟ ولی باید بدانیم که در بسیاری از شاهکارهای ادبی جهان تصاویری از دو چهره زن نشان داده شده است. حالا سودابه به عنوان یک زن در داستان سیاوش چه نقشی دارد، آیا شیطان است یا فرشته؟ آیا برای کیکاووس هم تا قبل از دیدن سیاوش شیطان بود؟ لیدی مکبث چگونه؟ آیا فقط جاه طلبی شوهر بود که او را به صورت شیطان در آورد؟ یا در وجود خودش هم تمایل به آدم کشی، خیانت، دروغ و ریا وجود داشت؟

نقش اول سودابه به عنوان همسر کیکاووس

بعد از لشکر کشی کیکاووس به هاماوران و شکست سپاهیان هاماوران و مصر و بربستان شاه هاماوران با ناخرسندی دختر خود سودابه (سودابه) نزد کیکاووس فرستاد تا او را ببیند و با او ازدواج کند و همین طور هم شد. شاه هاماوران که از این پیوند سودابه با کاووس راضی نبود مجلسی فراهم کرد و داماد را به میهمانی دعوت نمود ولی سودابه اندیشه ی پدر را خوانده بود و به کیکاووس هشدار داد. کیکاووس باور نداشت و با جمعی از بزرگان ایران به آنجا رفت و بعد از هفته خوردن و نوشیدن خود را در زندان هاماوران دیدند. اما سودابه به تورانیان چنین گفت:

بدیشان چنین گفت کین بندودرد ستوده ندارند مردان مرد
چرا روز جنگش نکردند بند که جامه زره بود و تختش کمند
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۳۰)

رستم به یاری زندانیان شتافت و همه ی آنها را آزاد نمود. و سودابه سالیان درازی بانوی شبستان کیکاووس بود این رفتار سودابه شبیه به آئین زرتشت، که آیین قدیم ایرانیان است، می باشد که زن نقش همسری زمینی، درست کردار، پشتیبان شوهر و رفتاری مهربان دارد و در هر حال باید حامی منافع همسر خود باشد.

نقش دوم سودابه به عنوان عاشق پیشه

سودابه با دیدن سیاوش شیفته ی او شد و پنهانی برای او پیغام فرستاد ولی او نپذیرفت. اما سودابه کیکاووس را برانگیخت تا سیاوش را به شبستان او بفرستد. چون او سیاوش را دید به سروریش بوسه زد و سیاوش

متوجه شده بود که این بوسه‌ها مادرانه نیستند پس بدنبال راهی بود که خود را از این مهلکه خلاص کند. ولی از طرف دیگر سودابه در پی به دام انداختن سیاوش بود و از کیکاووس خواست که برنامه ازدواج دخترش با سیاوش را فراهم کند. پادشاه که از حيله گریهای سودابه ناآگاه بود به سیاوش پند و اندرز می‌داد که سودابه خوبی تو را می‌خواهد پس حرف او را گوش کن ولی سیاوش زیر بار نرفت و قصد ازدواج با دختر سودابه را نداشت، او خاموش بود و همین خاموشی باعث گستاخی سودابه شد و گفت:

زمن هر چه خواهی همی کام تو برآرم نیچم سر از دام تو
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۰۰)

اما سیاوش که قصد بی‌وفایی به پدر را نداشت و از افسون سودابه هم بیمناک بود از در دوستی با سودابه سخن گفت و "اینکه از مهر مادری ترا می‌بینم و به گمانم تو مادرم هستی، ولی جواب سودابه این بود که هفت سال است که مهر تو در دل من است و اگر مرا در نماند شاد کنی و جوانی بخشی، بیش از آن چه شاه بر تو روا دانسته است، به پایت خواهم ریخت. اما اگر سر بیچی، شاه را به تو بد گمان می‌کنم تا پادشاهی ات تباہ شود." (بهمن حمیدی، ۱۳۸۴: ۲۰۳) سودابه‌ی رسوا و گستاخ لباس خود را پاره کرد که به کیکاووس بگوید سیاوش لباس او را تکه تکه کرده است. کیکاووس که خود سردرگم بود قضاوت را به انجمن دانایان سپرد و آنها پیشنهاد گذر از آتش را دادند برای اینکه این کار را نشانه‌ای از پاک بودن می‌دانستند در جواب آنها سیاوش گفت من از کوه آتش نیز می‌گذرم و با جامه‌ی سپید از آتش گذشت. سپس آنها به پاک بودن سیاوش یقین حاصل کردند و مکافات سودابه را مرگ دانستند. اما سیاوش از پدرش خواست که او را ببخشد. ولی سودابه از روی زرنگی و زیرکی بعد از مدتی با افسونگری و جادو بدنبال بدگمانی شاه نسبت به سیاوش بود. در همین زمان سیاوش به جنگ با افراسیاب تورانی که بر ایران تاخته بود رفت و بر آنها پیروز شد. و چون نگران و دل‌واپس فتنه‌های سودابه بود از مرز توران گذشت و به افراسیاب پناهنده شد. جریره و سپس فرنگیس زنان او شدند و پسرانش به نامهای فرود و کیخسرو بودند. در سوگ او رستم به کیکاووس گفت:

از اندیشه‌ی خرد و شاه سترگ پیامد به ما بر زیانی بزرگ
کسی کاو بود مهتر انجمن کفن بهتر او را ز فرمان زن
سیاوش به گفتار زن شد به باد خجسته زنی کو ز مادر نژاد
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۷۲)

در کتاب «فرهنگ زنان شاه‌نامه» بهمن حمیدی صفات و عناوین سودابه را در شاهنامه فردوسی چنین بیان کرده است: «پرنکار، ماه روی، بهشت، چاره‌گر، پری‌چهره، مهتر، سر بانوان، بانوی شاه، خورشید گاه، خوب‌چهره، رعنا، ماه‌رخ، بدخوی» (حمیدی، ۱۳۸۴: ۲۱۰) بطور کلی می‌توان گفت زن در شاهنامه به عنوان یک بازیچه‌ی امیال شهوانی و یا سمبل قدرت طلبی نیست.

نقش سودابه در ادبیات فارسی منفور و نامطلوب است: سودابه یاغی و سرکش، هوسباز و مکار،

دروغگو و تهمت زن، نمادی از پلیدی و تباهی است ولی این تنها یک روی سکه است زیرا جلوه و نمادی مثبت، پاک و تحسین برانگیز از زنان در داستانهای دیگر شاهنامه نشان دهنده افکار دو جنبه ای فردوسی است که می خواهد خیر و شر را یعنی همان مفهوم جهانی good woman و bad woman و یا همان فرشته angel و یا دیو evil را بصورت گسترده تری در رفتار و کردار شخصیت های خود نشان می دهد. مفاهیم دیگری که در ارتباط با این مفهوم جهانی هستند مانند:

The fall of man	سقوط انسان
The forbidden love	عشق ممنوعه
Adam and Eve	آدم و حوا

این چند گانگی روح بشر را در وفاداری و فداکاری سودابه در اول داستان می بینیم و بی وفایی و حس انتقام و خشم در نیمه دوم داستان نشانه ای از دید والای فردوسی به انسان است که بشر خیر و شر را با هم دارد و مطلق نیست. اهریمن و اهورا مزدا در درون بشر در کنار هم هستند. سودابه، کیکاووس و یارستم در این داستان در جدال با نفس خود هستند.

لیدی مکبث و ویژگی های او

لیدی مکبث تشنه قدرت و ثروت است. برنامه ریزی قتل ها توسط او انجام می شد تا اینکه کابوس ها او را در بر می گیرند و در آخر او را به سمت خود کشی می کشانند. اگر نمایشنامه مکبث به بی رحمی لیدی مکبث و جملاتی مانند: Unsex me here (نداشتن رابطه ی جنسی) مربوط می باشد، خاموش شدن لیدی مکبث، علاقه وافر و مطمئناً یک جنبه مرموز این نمایشنامه می باشد. نقش مادر در آثار شکسپیر هم می تواند به لیدی مکبث مربوط باشد. در نمایشنامه های شکسپیر مادران یک سری از موقعیت های اجتماعی، هویت ها و بزرگ منشی هایی را دارند. از مادران جوان تا مادران قدرتمند و مادران پیر، صدمه پذیر و فقیر همه را در بر می گیرد؛ ولی مادران غیر مقدس مادرانی هستند که ویژگی های منفی دارند مانند لیدی مکبث.

وجوه تشابه و تمایز سودابه و لیدی مکبث

سودابه همسر کیکاوس و بانو مکبث همسر مکبث است. شوهران آنها هر کدام خود دلاور و سردار هستند. شباهت این دو بانو در خور تأمل است. دو کار ادبی ایرانی و انگلیسی که در هر دو اثر دو زن مغرور و خودخواه موجب سرنگونی دو دلاور سلحشور می شوند. این دو زن با قدرت افسونگرانه خود برای نابودی دشمنان خود حيله گری و دسیسه چینی می کنند و دیدن عجزه ها در جنگل و گذشتن از آتش همان دسیسه شیطانی است که در آخر هم موجب هلاکت هر دو دلاور می شود. سودابه همسر خود کیکاوس را فریب می دهد که دل از پسر خود بکند و او را به دیار غربت، توران بفرستد و لیدی مکبث هم با ترغیب مکبث که یار و غمخوار و رازدار پادشاه بود موجب سرنگونی خود و خاندانش می شود. رفتار هر دو ناپسندیده است ولی کاری که سودابه بر سر سیاوش می آورد با غیر اخلاقیات و در

آخر کشته شدن او همراه است. صحنه وسوسه‌ی نامادری گستاخ و بی پروا و تظاهر کردن وی به مهر مادروار نسبت به ناپسری خود و زمینه چینی وی برای کام جویی از شاهزاده، و اغوا و گول زدن پادشاه برای فرستادن شاهزاده به شبستان، چاک دادن جامه شاهزاده و تهدید شاهزاده برای کامروایی خود همه گواهی بر پلیدی سودابه است.

همانطور که اشاره شد در شاهنامه چندان سخن زیادی از سنگدلی های سودابه به میان نمی آید، حال آنکه در تراژدی مکبث، شکسپیر از نیمه های داستان جلوه زشت و کره لیدی مکبث، که با سخنان، حرکات و رفتار خود سعی می کند دنیای زیبا را نازیبا و پاکی را با ناپاکی بیوشاند را بصورت مستقیم و غیرمستقیم برملا می سازد. ولی در هر دو مورد گمراهی پادشاهان نشان دهنده "سست منشی و زن باره گی" آنها است (کوباجی، ۱۳۸۳: ۱۲۴) که یکی از دلایلی است که موجب فریب خوردن، گمراهی و تباهی شاهان می شود. از طرف دیگر در هر دو اثر نقش ابلیس پررنگ است. در شاهنامه گفته شده است که ابلیس، شاه کیکاووس را گمراه می کند (کوباجی، ۱۳۸۳: ۱۲۴) و سودابه هم با فتنه های خود شیطانی بزرگ در خانه است. در تراژدی مکبث سه عجزه در جنگل مکبث را جادو کرده و با پیش بینی های گمراه کننده، آینده او را تباه کرده و در منزل هم لیدی مکبث می تواند به عنوان جادو کننده قوی نقش ابلیس را پر کند و به عنوان سالار دیوها مشوقی قوی برای تباهی خود و همسرش باشد.

در شاهنامه تاثیر نیروهای ماوراء طبیعی در کمترین حد است، سرانجام کار سودابه به عنوان یک نامادری مکار و دسیسه گر به پایان می رسد. اما در تراژدی مکبث نقش ساحره ها که توانسته اند دنیای درون سردار جنگی را مغلوب کنند و او را به صورت یک انسان سنگدل در آوردند تا بتواند کارهای اهریمنی خود را با ریختن خون پادشاه و همرمز خود و رفتن به دنیای مالخولیایی با دستهای خون آلود، خیلی چشمگیرتر به نظر می رسد.

در داستان مکبث جنون لیدی مکبث که در خواب راه می رود، حرفهایی که باز گو می کند و دستی که آلوده به جنایت است و پاک نمی شود، همه به این دلیل است که صحنه سقوط انسان ناپاک و جانی و ریا کار را عظیم تر کنند و نشان دهند که خودخواهی و جاه طلبی به مرگ و نابودی می انجامد. سودابه برای رسیدن به هر آنچه که می خواهد دست به هر کاری می زند: در وهله اول همسر پادشاه ایران شدن است و بعد جاه طلبی او برای بدست آوردن سیاوش از راه نامشروع و در داستان مکبث، خودخواهی او را به مرگ و نابودی نزدیک می کند. او سعی می کند با جبر و سرنوشت بجنگد و خود را تغییر دهد، غافل از اینکه نیروی جبر در درون زنی سحرانگیز گنجانده می شود تا کار را تمام کند. سودابه موجب دگرگون شدن زندگی سیاوش می شود. علاقه سودابه به عشق و هوس رانی است و علاقه لیدی مکبث به قدرت و حکومت است. هر دو خواسته های نامشروع و شیطانی دارند هر دو مکار و حیله گر هستند که برای رسیدن به امیال نفسانی و یا قدرتی خود، از هیچ سعی و کوششی فروگذار نیستند. هر دو مانند شیطان به جایی رخنه کرده و موجبات خیانت و گناه می شوند. در داستان سودابه و سیاوش ستاره شناسان را داریم که می توانند آینده را بازگو کنند و در داستان مکبث سه خواهر جادوگر در جنگل که با پیش گویی خود زندگی مکبث را واژگون می کنند. پیش گویی ستاره شناسان به نفع سیاوش و

به ضرر سودابه بود و سه خواهر عجوزه با پیش گویی خود به ضرر مکبث و لیدی داستان را به پیش بردند. سودابه نمادی از نفس اماره و سیاوش نمادی از نفس مطمئنه است. همان طوری که می دانید نفس اماره انسان را به سمت بدی ها و نفس مطمئنه انسان را به سمت خوبی ها و کارهای پسندیده رهنمود می کند. باید بدانیم که نقش خواب در دو داستان می تواند اهمیت داشته باشد به طوری که در داستان سیاوش، خواب افراسیاب و خواب سیاوش و در داستان مکبث، خواب لیدی مکبث و کشتن پادشاه توسط مکبث می تواند به رمز و راز روایت بصورت غیر مستقیم مفاهیمی را اضافه کند که می توان آنرا در مقاله ای دیگر بطور مفصل مورد بررسی قرار داد. نکته ی مهم این است که در هر دو تراژدی همان طوری که مشاهده شد نقش زن به اغوای مرد منتهی می گردد. نقشی که موجبات نابودی آنان را فراهم می کند. تملق گویی سودابه به کیکاووس و تملق گویی لیدی مکبث به دانکن نشان دهنده فطرتی جانی است که در آینده نزدیک مرتکب جنایت میشوند. در دو داستان می بینیم که فردی خائنانه کشته میشود در حالی که همه صفات عالی انسانی را دارا است و سرانجام قاتل او کیفر این عمل خائنانه خود را میبیند. شکسپیر خالق انسان وسوسه گری است که وسوسه ی دستیابی به مقامی برتر و عشق به قدرت را در سر می پروراند. این وسوسه ها در اصل براساس همان اسطوره قدیمی سقوط آدم است یعنی همان وسوسه های نفسانی و تسخیر روح انسان توسط شیطان است. در هر دو داستان مسأله خیانت یعنی خیانت سودابه به کیکاووس و خیانت مکبث و لیدی مکبث به پادشاه تکرار شدنی است. (دیوسالار، ۱۳۸۵)

نتیجه گیری

پس از مطالعه دو تراژدی بزرگ جهان متوجه غم و اندوهی باور نکردنی در پایان داستان می شویم اما یک تفاوت آشکار بین این دو اثر ماندگار وجود دارد که نشان می دهد تأثیر تراژدی فردوسی بر خواننده بیشتر از تراژدی شکسپیر است. چرا؟ شاید به این دلیل که در مکبث فقط یک حس دلسوزی، همراه با غم در خواننده تاثیر گذار است، یعنی خواننده برای مکبث دل سوزی می کند و برایش غمگین می شود. ولی با خواندن اثر تراژیک فردوسی، حس عمیق تری از درد و اندوه برای قهرمان داستان تا مدتها بر روان و خاطرات خواننده باقی می ماند. برای بررسی افسون یا فضای جادویی و افسونگرانه در آثار شکسپیر، پژوهشگر لازم است که همه نمایشنامه های او را در نظر داشته باشد زیرا این فضای افسون و راز در تمام نمایشنامه های او وجود دارد. در نمایشنامه های آخر، این فضا خیلی قوی تر و مؤثرتر می شود که مربوط به افسون در دوره رنسانس است؛ جادو و افسون به عنوان یک جنبش اخلاقی و عمومی در آن دوره قرون وسطی می باشد. افسون شدن مکبث و لیدی مکبث توسط جادوگران و همچنین افسون شدن سودابه به واسطه عشق زیادش به سیاوش می تواند گواهی از تباهی و نابودی انسان باشد و بشر بیچاره همانند جانوری بیگناه تسلیم آنها می شود. سودابه و لیدی مکبث به عنوان دو شخصیت جهانی و ویژگی های زنانه، ترحم، حسن مادرانه و دل نازکی را در وجودشان کشته اند برای اینکه بتوانند باجاه طلبی و بی رحمی و کله شقی به قدرت و یا به هدف پلید خود برسند، و یا شاید می خواهند با زدن خود مفاهیم جدیدی از قبیل جرات و جسارت، و یا قدرت و نفوذ زنانه خود را نشان دهند.

دلیل هر چه که است اما آنها توانستند دو اثر ماندگار ادبی را خلق کنند که به ما درس زندگی بدهند. پس بیایید برای ساختن زندگی بهتر از رخدادهای گذشته درس بگیریم و و زمان آینده را بهتر بسازیم و بدانیم که دوستی، مهربانی و درستی می تواند جایگزین بدی ها و دشمنی ها باشد. بطور کلی می توان گفت داستان شاهنامه فقط نشان دهنده حوادث تاریخی نیست بلکه وقتی بدقت به آن فکر کنیم متوجه می شویم که داستان افت و خیزهای افراد و ملت ها است و اینکه درسی از رخدادها بگیریم. فردوسی معتقد است که چون زمان عمر ما انسانها کوتاه است پس عاقلانه تر است که از بیرحمی، دروغ، حيله و یا گناهان دیگر اجتناب کرده و به جای آن باید بدنبال راستی، درستی، حقیقت و دوستی و یا اخلاقیات خوب دیگری باشیم.

منابع

- اکبری، منوچهر. (۱۳۸۰). "شایست و ناشایست زنان در شاهنامه". مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۱). ایران و جهان از نگاه شاهنامه. چاپ نخست. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بهبودیان، شیرین؛ پالیزبان، طاهره. (۱۳۸۷). "جایگاه ادبیات تطبیقی در زبان و ادبیات فارسی" مجله: مطالعات ادبیات تطبیقی «بهار - شماره ۵ (۱۴ صفحه - از ۴۹ تا ۶۲)
- اسفندی، اسفندیار. (۱۳۸۶). "تشریح دوگانگی نماد آتش در آیین زرتشتی". زبان و ادبیات پژوهش زبان های خارجی، شماره ۳۸، تابستان
- اولیایی نیا، هلن. (۱۳۷۱). "شکسپیر نویسنده و روانشناس" (قسمت دوم). مجله: دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه اصفهان) « دوره دوم، شماره ۴ و ۵ (۲۶ صفحه - از ۱۲۹ تا ۱۵۴)
- اولیایی نیا، هلن. (۱۳۸۹). نقش مایه نامه: در نمایشنامه مکبث شکسپیر. نشریه: اطلاع رسانی و کتابداری "کتاب ماه ادبیات" خرداد - شماره ۱۵۲
- حائری، شهلا. (۱۳۸۳). "سودابه ای دیگر" مجله: بخارا « مهر ۱۳۸۳ - شماره ۳۸ (۱۱ صفحه - از ۱۹۷ تا ۲۰۷)
- حمیدی، بهمن. (۱۳۸۴). فرهنگ زنان شاهنامه. تهران: پژوهشگاه کیوان.
- دیوسالار، صغری. (۱۳۸۵). "تراژدی و نقش آن در سیمای کلام فردوسی و شکسپیر". ماهنامه حافظ شماره ۲۷.
- فخر الاسلام، بتول. (۱۳۷۴). زن در آینه نگاهی به نقش زن در ادبیات فارسی. ادبیات داستانی شماره ۳۸. آبان
- فصیح، اسماعیل. (۱۳۷۹). مترجم. شکسپیر «زندگی /خل اصفه کل اثار/ هملت. تهران: نشر پیکان
- فردوسی، حکیم ابولقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه فردوسی. براساس نسخه ژول مل به کوشش عبدالله اکبریان

راد. تهران: انتشارات الهام.

- کویاجی، جهانگیر کوویرجی. (۱۳۸۳). بنیادهای اسطوره و حماسه ایران. تهران: موسسه نشر آگه. چاپ دوم

-مزدایور، کتایون. «شالوده اساطیری شاهنامه». (۱۳۶۹). فرهنگ (ویژه نامه فردوسی: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

-ناظرزاده کرمانی، فرهاد. (۱۳۷۱). "معمای شکسپیر" (گزارش از گردهمایی جهانی شکسپیر شناسان) مجله زبان و ادبیات (شماره ۳۶) آذر

-نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۷)، مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، تهران: انتشارات نیلوفر

-Shakespeare, William & Mark Prager LINDO. (1867). Macbeth with an Introduction, critical and Historical Notes. Second Revised Edition. Publisher: D.A Thieme.

-Auslander, Shalom. (2012). Hope: A Tragedy: A Novel. Penguin Group USA, Dec 31.